

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری؛ بررسی نکات مهم، در دومین آیه شریفه سوره مبارکه ملک

پیرامون این آیه شریفه سوره مبارکه ملک «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» نکاتی را تا به حال بیان کردیم.

بیان دو آیه دیگر: مجموع آنچه که بلا واسطه و مع الواسطه برای انسان است، مورد ابتلاست

در این آیه شریفه غایت برای موت و حیات، «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ذکر شده و در برخی از آیات دیگر باز همین غایت برای خلقت سماوات و ارض ذکر شده.

در آیه شریفه دیگری می فرماید «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود7) در این آیه شریفه هم باز این «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ذکر شده.

در این آیه ایی که محل بحث است موت و حیات مستقیم به خود انسان مربوط است؛ ولی در آیه دوم آسمان و زمین ارتباط مستقیم به خود انسان ندارد ولو این که از بعضی از آیات دیگر یا بعضی از ادله دیگر استفاده می شود که اینها را هم خدای تبارک و تعالی برای انسان آفریده؛ آسمانها و زمین را برای انسان آفریده و موت و حیات هم که مربوط به خود انسان است؛ نتیجه این می شود که هم آن چه که مستقیم مربوط به خود انسان است و آن چه که مع الواسطه برای انسان است

حتی باز يك آیه دیگری هست که می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف7) که زینت الارض را مورد برای این غایت قرار داده یعنی ما آنچه را که در روی زمین به عنوان زینت قرار دادیم این برای رسیدن به این غایت بوده؛

پس این چند آیه دلالت روشنی دارد بر این مطلب که آن چه که بلاواسطه به خود انسان و حیات انسان و موت انسان مربوط است با آن بیانی که در جلسه گذشته گفتیم که نه «کل واحد منهما مستقلاً» بلکه این مجموع و آن چه که مع الواسطه برای انسان است که آسمانها و زمین است و باز آن که با دو واسطه برای انسان است که آن چه که زینت برای ارض هست این هم برای این است که خدای تبارک و تعالی ما را مورد ابتلا و امتحان قرار بدهد تا «احسن عملًا» روشن شود. تمام اینها منتهی می شود به این غایت که «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» این غایت معلوم می شود که غایت خیلی مهمی است، يك غایتی است که برای خدای تبارک و تعالی بسیار بسیار اهمیت دارد و باز آن آیه ی شریفه که می فرماید: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات56) ما می توانیم از انضمام این آیات به آیه «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» به این نتیجه برسیم که احسن الاعمال فقط در دایرة عبادت خدای تبارک و تعالی است و احسن الاعمال بیرون از این دایره نیست اعمالی که عنوان عبادی ندارند در دایره عمل حسن در این آیات قرار نمی گیرد ولو این که بر حسب لغوی عمل حسن و عمل احسن عنوان اعم را دارد و ممکن است یک عمل انسان يك عمل غیر عبادی باشد این عنوان عمل حسن را داشته باشد و دیگری همان عمل را بهتر انجام

بدهد به عنوان احسن باشد اما مي توانيم اين استظهار را بکنيم.

بررسی سه نکته دیگر پیرامون آیه شریفه

البته اینجا يك نکاتي است که بر طبق آن روايتي که آیات شریفه قرآن براي بعضي ظاهرش است براي بعضي حقيقي دارد و براي بعضي لطائفي دارد و براي بعضي اشاراتي دارد؛

نکته اول: بعيد نیست که خداوند احسن الاعمال را فقط در دائره عبادات اراده فرموده باشند اگر چه از نظر لغوي و عرفي احسن الاعمال عموميت دارد

«نکته اول»: از آن باب مي توانيم در اینجا اين حرف را بزنيم و بگويم بعيد نیست که خدای تبارک و تعالی احسن الاعمال را فقط در دایره عبادات اراده فرموده باشد در اینجا؛ ولو از نظر لغوي و عرفي احسن الاعمال عموميت دارد حالا يك کسي جاهل است و يك کسي عالم است. خود علم يك عمل حسن است و در علم يك کسي تلاش بيشتري مي کند يك کسي کمتر تلاش مي کند آن که تلاش بيشتري دارد عنوان احسن را دارد و در اعمال عرفي فرض کنيد حالا کسي خدمت به مردم مي کند و خدمت به فقرا مي کند و حاجات مردم را برآورده مي کند اينها همه عنوان عمل حسن را دارد چه بسا حالا در بعضي از آیات ديگر و يا در روايات ديگر ما وقتي مي خواهيم عمل صالح را معنا کنيم يك معنای وسيعي دارد عبادات و غير عبادات را شامل مي شود اما در اینجا آن چه غايت قرار گرفته شده مخصوصاً با انضمام اين آیه شریفه اين است که بگويم احسن الاعمال فقط در دایره عبادت خداوند تبارک و تعالی است؛ و آسمانها، زمین، موت و حیات، زینت‌های در روي زمین اينها همه قرار داده شده بر اين که خداوند امتحان کند که کدام يك از انسان‌ها عبادت بيشتر و پرستش صحيح‌تر و بندگي بيشتر انجام مي دهد. اين يك نکته اي است که مي توانيم در اینجا از اين آیات شریفه استفاده کنيم

نکته دوم: احسن عملاً دو نوع است؛ نسبی و واقعی

«نکته دوم»: اين که امروز عرض مي کنيم که اين هم نکته اي هست که بايد به آن دقت کرد اين است که ما يك احسن عملاً نسبي داريم و يك احسن عملاً واقعي داريم. حالا اگر کسي بيايد نماز بخواند اين نسبت به آن کسي که نماز نمي خواند، مي شود احسن عملاً. در خود نماز خواندن اگر کسي نماز را اول وقت بخواند نسبت به آن که نماز را آخر وقت مي خواند اين مي شود احسن عملاً. و اگر کسي نماز را با حضور قلب بيشتري بخواند نسبت به آن کسي که حضور قلبش کمتر هست باز اين عنوان احسن عملاً دارد. يا حتي در يك روايتي وارد شده که چنين است: «سَبِطُ الشَّيْخِ الطَّبْرَسِيِّ فِي مِشْكَاتِ الْأَنْوَارِ، مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَعِظُ أَهْلَهُ وَ نِسَاءَهُ وَ هُوَ يَقُولُ لَهُنَّ لَا تَقُلْنَ فِي (رُكُوعِكُنَّ وَ) سُجُودِكُنَّ أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِ تَسْبِيحَاتٍ (فَإِنَّكُنَّ إِنْ) فَعَلْتُنَّ لَمْ يَكُنْ أَحْسَنُ عَمَلًا مِنْكُنَّ» (مستدرک الوسائل ج: 4 ص: 424) اسحاق بن عمار مي گويد: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَعِظُ أَهْلَهُ وَ نِسَاءَهُ» مي گويد شنيدم امام صادق (ع) موعظه مي فرمود زنهای خودش و اهل خودش و اولاد خودش را که ظاهراً مخاطب فقط زنها بوده‌اند «وَ هُوَ يَقُولُ لَهُنَّ لَا تَقُلْنَ فِي (رُكُوعِكُنَّ وَ) سُجُودِكُنَّ أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِ تَسْبِيحَاتٍ». شما در رکوع و سجودتان کمتر از سه تسبيح نگوييد «(فَإِنَّكُنَّ إِنْ) فَعَلْتُنَّ لَمْ يَكُنْ أَحْسَنُ عَمَلًا مِنْكُنَّ». اگر شما کمتر از سه تسبيح بگويد از شما عنوان احسن العمل صادر نشده. يعني اگر ديگران يك تسبيح بگويند اين نسبت به ديگران و مقايسه آنها با ديگرانی که اصلاً نماز نمي خوانند احسن الاعمال دارد، شما اگر نمازتان را در رکوع و سجود يك تسبيح گفتيد اين عنوان احسن الاعمال ندارد. خوب ما از اينها تعبير مي کنيم به احسن الاعمال نسبي. که هر کسي به اقتضاي خودش، حالا آن کسي که روحاني است اين احسن الاعمال از او يك معنای و مصداقي است و آن کسي که روحاني نيست باز يك معني ديگري نسبت به او بايد در نظر گرفت پس اينها عنوان نسبي را دارد.

حال آيا در اين آیه شریفه فقط در همين دایره خدای تبارک و تعالی اراده فرموده يا اين نکته را ما مي توانيم استفاده کنيم و بگويم که خوب اين احسن الاعمال آن مرتبه بسيار بسيار بالايي که خدای تبارک و تعالی در نظر دارد آن مرتبه را هم شامل مي شود

و در نتیجه ما از این نکته نتیجه ای که می خواهیم بگیریم این است که بگویم که اگر آن مرتبه بسیار بالا را خداوند اراده فرموده باشد این معنایش این است که تحققش امکان دارد و برای انسان ممکن است که آن قدر زحمت بکشد و آن قدر در این مسیر عبادت تلاش کند تا به آن مرتبه بالا برسد پس نباید انسان قانع بشود به این که حالا ما اهل نماز هستیم ما اهل نماز اول وقت هستیم، اهل نماز جماعت هستیم، ان شاء الله اهل نماز شب هستیم، اهل نوافل هستیم از ما دیگر احسن الاعمال صادر می شود. نه. غیر از آن جهت نسبی که عرض کردم در جای خودش محفوظ است وقتی خدا می فرماید: «لِيُبْلُوَكُمْ أَكُفَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» یعنی آن احسن الاعمالی که در نزد خدای تبارک و تعالی است. مثل این است که حالا اگر یک فقیهی به طلبه ها خطاب کند که درس بخوانید تا ببینیم کدام یک از شما فقیه می شوید یا کدام یک افقه از دیگری خواهید شد. اینجا مراد آن فقیهی است که خود گوینده در نظر می گیرد نه آن معنای فقهاتی که خود مخاطب در ذهنش هست.

باز بیایم وارد یک نکته اصولی بشویم، در اصول زیاد بزرگان این را تکرار می کنند که احادیث و روایات، خطاب به عرف می شود و همان معانی عرفیه مد نظر است این مطلب فی الجمله درست است ولی در همه جا ما نمی توانیم این مطلب را بپذیریم خصوصاً در آیات قرآن کریم. در آیات قرآن کریم هم نمی خواهیم بگوییم یک معنایی بر خلاف معنای عرف، خداوند اراده می کند. نه. یک معنایی فوق آن چه که عرف می فهمد را خدا اراده می کند. یعنی اگر عرف احسن الاعمال را در یک دایره محدودی می داند اما ما می دانیم که احسن الاعمال یک مصادیق عمیقتر وسیعتر و بزرگتر در نزد خدای تبارک و تعالی دارد قطعاً آن مصادیق وسیع اراده شده. اگر احسن الاعمال را عرف در یک یا چند مصداق، محدود می کند به خاطر معنا و مفهومی محدودی که برای آن می کند اما آن مفهومی که خدا اراده می کند مراد است پس «لِيُبْلُوَكُمْ أَكُفَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» طبق این نکته ای که من می خواهم عرض کنم یعنی «احسن عملاً عندالله تبارک و تعالی»

نتیجه گیری لطیف از آیه: مرتبه بالایی از مصادیق احسن الاعمال مراد الهی است

و نتیجه لطیف از آیه این می شود که آن مرتبه بالایی از احسن الاعمال اینجا مراد است این یک؛ اگر مراد است معنایش این است که برای انسان ممکن است. این دو؛ این که انسان برود به سمتی که ان شاء الله موفق به او بشود. بگوییم خدا این آسمانها و زمین را موت و حیات را و همه اینها را خلق کرده برای این که چه کسی نماز می خواند و چه کسی نمی خواند. خوب این مرتبه ضعیفه است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» حالا با قطع نظر از این که در بعضی از روایات دارد «أَيُّ لِيَعْرِفُونَ إِنْ لِيَعْبُدُونِ» نباید به این بگوییم که حالا چه کسی اصل عبادت را انجام می دهد و چه کسی انجام نمی دهد. پس آن مرتبه بالایی از عبادت مورد نظر خدای تبارک و تعالی است. و «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» می گوید حتی آن مصداقی که ما برای خودمان به حسب ظاهر، ممکن نمی دانیم اما بر حسب واقع ممکن است. عادتاً برای خودمان ممکن نمی دانیم اما واقعاً ممکن است. خدا او را هم اراده کرده بلکه عمدتاً هم آن را اراده کرده. در این مصادیق آن مصداق اعلا عمدتاً مقصود خدای تبارک و تعالی است. این مصادیق ادنی و مصادیق ضعیف تر اینها هم در دایره اراده خدا هستند؛ ولی عمده آن مصداق اعلا اراده شده.

«و احسن عملا عندن». عندنا آن مصداق اعلا را هم شامل می شود حالا مصداق اعلائی که در باب معصومین باز یک مصداق اعلا وجود دارد از معصومین که خارج می شویم در دایره ما یک مصداق اعلائی دیگر وجود دارد. این مصداق اعلا را خداوند اراده فرموده و نه تنها او را اراده کرده بلکه عمده اراده اش به او تعلق پیدا کرده. می خواهد بفرماید تمام این خلقت آسمان و زمین و موت و حیات برای این است که ببینیم از میان شما بشر به این نقطه کدام یک از شما می رسید. نه این که هم خودمان و بیان را بیاوریم روی این مصادیق ضعیفه که چه کسی نماز خواند و چه کسی نماز نخواند. اینها درست است و نمی خواهیم این ها را نفی کنیم اما ظاهر آیه این است که وقتی می گوییم «احسن عملا عندالله» آن مصداق اعلائی که ممکن است پس خدا بیشتر به او نظر دارد. پس باید ببینیم که خدا آسمان و زمین را خلق کرده می خواهد ببیند که چه کسی به این نقطه می رسد. این از همه مهمتر است.

حالا این را از خود آیات عرض کردم این آیات را با آن آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» کنار هم بگذاریم که استفاده کنیم که احسن عملاً در باب عبادت هست حالا روایاتی هم در ذهنم هست که درباره همین آیه وارد شده که آنها را هم اشاره می‌کنیم.

نکته سوم: انسان دائماً و در همه حالات، در حال امتحان است

«نکته سوم»: دیگری که عرض می‌کنیم اینکه از این آیه شریفه استفاده می‌شود که انسان دائماً در حال امتحان است. «فی کل لحظه» در حال امتحان است و «فی کل حال» در حال امتحان است. مثلاً در حال جهل در حال امتحان است در حال علم هم در حال امتحان است. در حال سلامت در حال امتحان است در حال کسالت هم در حال امتحان است. در حال فقر در حال امتحان است و در حال غنی هم در حال امتحان است.

بنابراین آیه این را می‌فرماید حالا اگر بگویید از کجا این نکته را استفاده می‌کنیم باز کمی مطلب را روشن‌تر عرض می‌کنم ممکن است که کسی بگوید:

قد يقال كما این که یقولون به این که خدا انسان را گاهی امتحان می‌کند در طول حیات انسان مورد امتحان قرار می‌گیرد و بعد شاهد هم بیاوریم و بگوییم که مثلاً فرض کنیم حضرت ابراهیم(ع) خدا او را مورد امتحان قرار داد و ذبح اسماعیل را به او امر فرمود و تلقی انسان این است یعنی تلقی معمولی این است که انسان گاهی در زندگی خود مورد امتحان خدای تبارک و تعالی قرار بگیرد اما از این آیه شریفه استفاده می‌شود که این «لِيَبْلُوكُمْ» مخصوصاً به آن نکته ای که قبلاً عرض کردیم خدا مجموع موت و حیات را مقدمه ای برای ابتلا قرار داده حالا آسمانها و زمین هم همه اش زینت در روی زمین هم همه. این معنایش این است که تمام حالات انسان مورد امتحان است. خواب انسان امتحان است. بیداری انسان امتحان است. تکلم انسان امتحان است و سکوت انسان امتحان است. اصلاً ما چیزی از دایره امتحان بیرون نداریم. نگاه انسان امتحان است. عدم نگاه انسان امتحان است. حالا يك روايت مفصلي در اینجا است در جلد دوم کافی صفحه هشت «قال سمعت ابا جعفر(ع) يقول»: می‌گويد شنيدم امام باقر(ع) فرمود حالا سند هم این است که: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ رَوَايَتٍ مَعْتَبِرَةٍ اسْتَقَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ ع مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرَّبُوبِيَّةِ لَهُ وَ بِالنَّبُوءَةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ نَبِيُّهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ص» خدای تبارک و تعالی وقتی از ظهر آدم ذریه را خارج کرد تا ميثاق ربوبيه و نبوت را بگیرد اول ميثاقی که برای نبوت گرفت نسبت به پیامبر خاتم بود «ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَدَمَ انْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ فَنَظَرَ آدَمُ ع إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذُرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ» آدم نگاه کرد دید تمام این ذرات آسمان را پر کردند «قَالَ آدَمُ ع يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي» چقدر ذریه من زیادند! «وَ لِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ» برای چه چیزی این همه خلق کردید؟ «فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِ الْمِيثَاقِ عَلَيْهِمْ؟» حالا که می‌خواهی ميثاق بگیري چه چیزی اراده می‌کنی و مقصودت از آن ميثاق و ذریه چیست؟ «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» ميثاقی که می‌گیرم این است که اینها عبادت مرا بکنند و به من شرک نورزند «و يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ يَتَّبِعُونَهُمْ» به انبیاء من ایمان بیاورند و از اینها تبعیت کنند «قَالَ آدَمُ ع يَا رَبِّ فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الذَّرِّ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ وَ بَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ آدَم» آدم نگاه کرد دید بعضی از این ذرات بزرگتر از دیگری است و بعضی از آن نور بیشتر دارد و برخی نور کمتر دارد لذا از خدا سؤال کرد؛ خدای تبارک و تعالی فرمود: «فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِابْتِلَائِهِمْ فِي كُلِّ حَالَتِهِمْ» من اینها را انیطور خلق کردم تا در جمیع حالات امتحان کنم «قَالَ آدَمُ ع يَا رَبِّ فَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَأَتَكَلَّمُ» اجازه گرفت تا آدم با خدا تبارک و تعالی صحبت کند «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تَكَلَّمْ» خدا تبارک و تعالی اجازه فرمود «فَإِنْ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَ طَبِيعَتَكَ [مِنْ] خِلَافِ كَيْفُونَتِي» روح تو از من است اما جسم تو و طبیعت من خلاف کینونتی از به چیزی است که از من نیست و از خلاف کینونت من است یعن یکینونت تو با کینونت من فرق دارد یعنی شاید اشاره دارد به اینکه تو از یخاک آفریده شدی «قَالَ آدَمُ ع يَا رَبِّ فَلَوْ كُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ وَ قَدَرٍ وَاحِدٍ وَ طَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ وَ جِبِلَّةٍ وَاحِدَةٍ وَ أَلْوَانٍ وَاحِدَةٍ وَ أَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ وَ أَرْزَاقٍ سَوَاءٍ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» عرض کرد خدایا اگر همه اینها را یک شکل آفریده بودی و به یک اندازه و به یک طبیعت و به یک رنگ و عمرهای اینها همه یکسان بود و ارزاقشان مساوی بود هیچ کس بر دیگری ظلم نمی‌کرد «وَ لَمْ

يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ» و دیگری تحاسد و حسدی در کار نبود «و لَا تَبَاغُضُ وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ» دیگری اصلا نزاعی نبود و اگر همه را یک جور خلق می کردی دیگری اصلا مزاعی بین اینها بوجود نمی آمد «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا آدَمُ بِرُوحِي نَطَقْتُ وَ بِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّفْتُ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ» نطقت منشاش روح من است که در توسست اما حرفی زدی که ناشی از جهل توسست و این منشاش همین طبیعت خودت است «وَأَنَا الْخَالِقُ الْعَالِمُ بِعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ» و من از روی علم، بین مخلوقینم اختلاف ایجاد کردم یعنی اینها را مختلف آفریدم یکی را زن و یک را مرد و یکی را کوتاه و یکی را بلند و یکی را سفید و یکی را سیاه «وَبِمَشِيتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي» و با مشیت و اراده من امر من در اینها تحقق پیدا می کند «وَأِلَى تَدْبِيرِي وَ تَقْدِيرِي صَائِرُونَ» به آنچه که من مقدر کردم اینها به سوی آن می روند «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجِنَّ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ عَبْدَنِي مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ دُرَيْتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةِ بِي إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِابْتُلُوكَ وَ ابْتُلُوهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» تو را خلق کردم و اینها را خلق کردم تا ببینم کدامیک از شما احسن عملا هستید «فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ كَذَلِكَ أُرِدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَ تَدْبِيرِي وَ بِعِلْمِي النَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَ أَجْسَامِهِمْ وَ أَلْوَانِهِمْ وَ أَعْمَارِهِمْ وَ أَرْزَاقِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ مَعْصِيَتِهِمْ فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَ السَّعِيدَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْأَعْمَى وَ الْقَصِيرَ وَ الطَّوِيلَ وَ الْجَمِيلَ وَ الدَّمِيمَ وَ الْعَالِمَ وَ الْجَاهِلَ وَ الْغَنِيَّ وَ الْفَقِيرَ وَ الْمُطِيعَ وَ الْعَاصِيَّ وَ الصَّحِيحَ وَ السَّقِيمَ وَ مَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَ مَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ» آدم سالم به کسی که مرض و کسالت دارد نظر می کند «فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَتِهِ» من را حمد می کند بر آن عافیتی که به او دادم «وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ» و آدم مریض هم نگاه می کند به آدم سالم «فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلُونِي أَنْ أُعَافِيَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَى بَلَائِي فَأُثِيبُهُ» و همین که صبر می کنم بر بلا من به ثواب می دهم «جَزِيلَ عَطَائِي وَ يَنْظُرُ الْغَنِيَّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمَدُنِي وَ يَشْكُرُنِي وَ يَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلُونِي وَ يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِابْتُلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ فِيمَا أُعَافِيهِمْ وَ فِيمَا أُبْتَلِيهِمْ وَ فِيمَا أُعْطِيهِمْ وَ فِيمَا أُمْنَعُهُمْ وَ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَ لِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَرْتُ عَلَى مَا دَبَرْتُ وَ لِي أَنْ أُغَيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ» و هر چه را خواستم تغییر بدهم می توانم تغییر بدهم «وَأَقْدَمَ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَّرْتُ وَ أَوْخَرَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ وَ أَنَا اللَّهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ أَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ» حال این روایت که روایتی خیلی جالب است این را برای این خواندم که نتیجه ای که م یخواهیم بگیریم البته با قطع نظر از این روایت ما باشیم و آیه، آیه که می فرماید «لِيَبْلُوكُمْ» این معنایش این نیست که «لِيَبْلُوكُمْ فِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ» وقتی می گوئیم یک چیزی غایت هست یعنی دائما موجود است و دائما برای هر انسانی موجود هست و این طور نیست که این در بعضی احوال این آدمی که پنجا شصت سال عمر می کند یکبار یا دو بار مورد امتحان الهی قرار می گیرد بلکه این امتحان، امتحان دائمی هست و این هم نکته دیگری که از آیه شریفه استفاده می شود

حالا دو سه روایت دیگر هم در ذیل این آیه هست که ما آن نکاتی را که از خود آیه استفاده کردیم وقتی وارد روایت ذیل آیه بشویم این نکات وجود دارد

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ